

پیام نهم

باید ابتکار عمل از دست دشمن خارج شده و اجازد سوءاستفاد از اقدامات زیر آستانه رابه دشمن نداد.



در تحولات اخیر پیرامون لبنان، آنچه بیش از هر چیز موجب نگرانی راهبردی است، واگذاری تدریجی ابتکار عمل به رژیم صهیونیستی در چارچوب درگیری‌های موسوم به «زیرآستانه» می‌باشد. رژیم منحوس صهیونیستی با بهره‌گیری از همین خلأ، پس از حملات وحشیانه ۱۹ فروردین علیه لبنان، نه تنها هرگز آتش‌بس واقعی را در محور مقاومت رعایت نکرد، بلکه با عملیات نظامی مستقیم در جنوب لبنان، خط قرمزهای پیشین را یکی پس از دیگری درنوردید. نکته هشداردهنده‌تر آنکه اخیراً نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی با گستاخی تمام اعلام کرد حملات ممکن است به (جنوب بیروت) نیز کشیده شود. این اقدام، عملاً آستانه صبر جمهوری اسلامی ایران را لبریز ساخت. در واکنشی هماهنگ، سران نظامی ایران آمادگی کامل برای حمله به شمال مناطق اشغالی را اعلام کردند و رژیم صهیونیستی ناچار به عقب‌نشینی از تهدید خود شد. اگر بخواهیم درباره این فرایند آسیب‌شناسی کنیم باید بگوییم شکل‌گیری این تصور در محاسبات دشمن (و حتی برخی ناظران داخلی) بسیار نادرست و سهمگین است که گویا «خط قرمز» جمهوری اسلامی صرفاً (جنوب بیروت) است، نه جنوب لبنان و نه استان‌های شیعه‌نشین جنوبی و نبطیه. این تصور باطل ـ اگر اصلاح نشود ـ می‌تواند به فاجعه‌ای غیرقابل بازگشت در بازارندگی جبهه مقاومت منجر شود.

در حالی که مطلوب رهبری و ملت معبوت شده ایران، پیام صریح رهبر انقلاب و بیانیه‌های وزارت امور خارجه است که به روشنی بیان می‌دارد آتش‌بس در جنگ، متوقف بر آتش‌بس در تمامی جبهه‌های مقاومت می‌باشد، نه غزه به تنهایی، نه لبنان به تنهایی، و نه هیچ نقطه‌ای از محور مقاومت قابل معامله نیست.

در همین زمینه، تماس اخیر رئیس مجلس شورای اسلامی با «نبیه بری» رئیس مجلس لبنان حائز اهمیت است که بر این دو محور تأکید اساسی صورت گرفت: ۱. پیوند ایران و لبنان ناگسستنی است. ۲. گفت‌وگوهای ایران با طرف‌های دیگر، مخصوصاً، تنها در صورتی ادامه خواهد یافت که آتش‌بس در تمامی جبهه‌ها برقرار شود.

پیام دهم

شکل‌گیری منطقه حائل در شمال سرزمین‌های

اشغالی، یکی از ابزارهای کلیدی ما را در دور بعدی جنگ، غیرعملیاتی خواهد کرد.

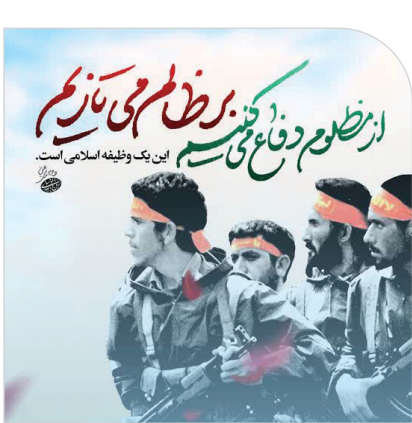
تجاوزات و پیشروی‌های زمینی اخیر رژیم صهیونیستی در جنوب لبنان، حرکتی در پی تثبیت یک منطقه حائل در شمال سرزمین‌های اشغالی است که معادلات راهبردی مقاومت را هدف گرفته است. تل‌آویو با تخریب سیستماتیک روستاها، اشغال نقاط مرتفع و پیشروی فراتر از خط مرزی، می‌کوشد نواری امنیتی در عمق خاک لبنان ایجاد کند و حزب‌الله را از مرزهای فلسطین اشغالی دور سازد. موفقیت این پروژه، تبعات عمیقی بر توان عملیاتی مقاومت در آوردگاه‌های آینده خواهد داشت.

یکی از کارآمدترین ابزارهای حزب‌الله در جنگ‌های گذشته، توانایی دسترسی مستقیم و سریع به شمال سرزمین‌های اشغالی بود. رزمندگان مقاومت با اتکا به جغرافیای آشنا، مواضع نزدیک به مرز و شبکه تونل‌های ته‌اجمی، می‌توانستند در همان ساعات نخست هر نبردی، شهرک‌های صهیونیست‌نشین را ناامن سازند و مراکز نظامی را هدف قرار دهند همچنین ابتکار عمل را نیز از چنگ فرماندهی نظامی اسرائیل خارج کنند. شکل‌گیری یک منطقه حائل گسترده، این مزیت راهبردی را تضعیف می‌کند. وقتی دشمن با اشغال فیزیکی جنوب لیتانی، یک کمربند امنیتی تحت کنترل خود ایجاد کند، تماس مستقیم حزب‌الله با حصار مرز قطع می‌شود. فقدان این دسترسی سرزمینی، به معنای زایل شدن فرصت‌های عملیات سریع مقاومت در جبهه شمالی است. با افزایش فاصله از مرز، عملیات نظامی با هزینه، زمان و پیچیدگی بسیار بیشتری روبه‌رو می‌شود. هر کیلومتر عقب‌نشینی تحمیلی، طول خطوط پشتیبانی و تدارکات را افزایش می‌دهد و نیروها را در معرض آتش توپخانه و پهپادهای دشمن قرار می‌دهد. این شرایط، عنصر غافلگیری را که روح عملیات‌های ویژه حزب‌الله است، تحلیل می‌برد.

کم‌شدن ابتکارات میدانی، دیگر پیامد خطرناک این سناریو است. حزب‌الله همواره با طراحی حملات پیچیده و چندلایه، ارتش اسرائیل را غافلگیر کرده و نبض میدان را در دست داشته است. اما هنگامی که دسترسی زمینی وجود محدود شود، دایره گزینه‌های ته‌اجمی به حملات موشکی و پهپادی تقلیل می‌یابد و خلاقیت عملیاتی در لاک دفاعی فرومی‌رود. خنثی‌سازی پروژه منطقه حائل و حفظ پیوستگی سرزمینی با شمال فلسطین اشغالی، تضمین‌کننده بقای توان ته‌اجمی و ابتکار عمل حزب‌الله در هر رویارویی احتمالی بعدی است.

پیام یازدهم

مبانی اعتقادی و دینی ایجاب می‌کند در مقابل جنایات رژیم صهیونیستی نسبت به شیعیان و غیرنظامیان در لبنان نباید ساکت ایستاد.



با این حال، آنچه در روزهای اخیر در مورد لبنان رخ داد، نشان داد که این ادعاها با واقعیت میدانی کاملاً در تضاد است. زمانی که مقامات جنایتکار اسرائیل، تهدید حمله به منطقه ضاحیه بیروت را صادر بیان کردند پاسخ محکم و قاطع ایران در مقابله به مثل و برخورد نظامی با این اقدام دشمن، آنها را مجبور به عقب نشینی کرد که این اتفاق واجد پیام های بسیار مهمی برای کشورهای منطقه و متحدان آمریکا بود.

این رویداد به روشنی نشان داد که برخلاف ادعاهای تبلیغاتی دشمن مبنی بر ناپودی توان نظامی ایران، بازدارندگی ایران به حدی رسیده است که دشمن صهونیستی که به پشتوانه آمریکا مدعی ابتکار عمل و داشتن دست بلند در کل منطقه بود، اینچنین در اوج فضاحت به عقب رانده شده است. آنچه که باعث شد آمریکا و اسرائیل از تهدید خود عقب بنشینند، محاسبه هزینه‌های یک رویارویی مستقیم با ایران بود. آنچه که از این رویداد میتوان به خوبی برداشت کرد، ظهور قدرت جدید در منطقه با محوریت ایران است که علیرغم روایت سازی های کاذب دشمنان، هر روز در حال تثبیت بیشتر معادله اقتدار خود در منطقه است و دشمن نیز علیرغم میل باطنی خود، مجبور است به این معادله تن داده و با آن کنار بیاید.

پیام دوازدهم

سکوت حزب‌الله و عدم مطالبه کمک از ایران، به

معنای عدم نیاز آنها نیست.



آیین فتوت و جوانمردی حاوی عنصر استغنا و کرامت است و تشیع، هم پیوندی جدی هم با روح جوانمردی دارد و هم با کرامت و بی‌نیازی از غیر. البته این استغنا و کرامت به معنای بی‌نسبتی یا عدم محبت و یا حتی بی‌اعتنایی نیست. ای‌پسا فرد بزرگ‌منش با تمام احترام

و محبتی که نسبت به شخص خاصی داشته باشد اما به خاطر پاسداشت او تلاش کند هیچ‌گونه باری بر دوش آن شخص ننهد. نوع تربیت رزمندگان حزب‌الله متأثر از سیره تربیتی رهبران و فرماندهان رشیدش به‌ویژه شهید سید حسن نصرالله به‌گونه‌ای است که علی‌رغم محبتشان به ایران که تا سرحد عشق می‌رسد حاضر به تحمیل بار و مشقتی بر ما نیستند بلکه خود را به‌عنوان فدایی ایران و رهبری آن تعریف کرده‌اند؛ سپری که باید قبل از ورود هرگونه ضربه به ایران خود را مقابل تهاجمات دشمنان مشترک قربانی کند، مبادا گزندى به ما به‌مثابه محور مقاومت برسد. این فرهنگ جوانمردانه یک نتیجه جدی به همراه خواهد داشت و آن این خواهد بود که درخواست کمک ایشان از ایران در شرایطی که احساس کنند کمک ایران باری ولو اندک برای ایران است را برای همیشه مسکوت خواهد گذاشت. به طبع از بازکردن زبان شکوه مبهم هم اجتناب خواهند کرد، چراکه احساس خواهند کرد همین میزان هم در محاسبات ایران مؤثر خواهد بود.

درنتیجه، مقتضای مواجهه جوانمردانه با چنین رادمردانی نه احاله موضوع و تشخیص ورود مستقیم ما به زان و بیان یا گلاویه و شکوه و یا حتی درخواست ایشان است بلکه جوانمردی، ورود پیشترانه قبل از هرگونه بعرنج‌شدن اوضاع است. گرچه ممکن است برای ورودهای ایران مراتب قائل شد اما آن‌گاه که موضوعات بحرانی می‌شود یا تا آستانه بحرانی‌شدن پیش می‌رود، دیگر جای تأنی و انتظار برای نشیندن مطالبه و درخواست مقاومت لبنان نخواهد بود.

پیام سیزدهم

ورود حزب‌الله به جنگ، فداکارانه و بدون محاسبات مادی بود.

ورود حزب‌الله لبنان به نبرد ایران و آمریکا، نه از روی محاسبات مادی بلکه از روی انجام تکلیف شرعی و اعتقاد دینی است.

ارتباط حزب الله و ایران هرچند فواید و دستاوردهای مادی بسیاری برای دوطرف داشته، اما اساساً شاکله این ارتباط براساس اعتقادات شیعی و تکلیف دینی نسبت به یکدیگر و امت اسلامی بوده است.

بر همین اساس کنش و ورود حزب‌الله ناشی از یک معادله و محاسبه معنوی و معرفتی بود و در حالی که زمان زیادی از آتش‌بس با رژیم نگذشته بود، فداکارانه و در اوج فشار داخلی و خارجی وارد جنگ شد.

هرچند موضع رسمی دبیر کل و مسئولان حزب‌الله نسبت به علت شروع جنگ علیه رژیم صهیونیستی، نقض مکرر آتش‌بس توسط اسرائیل است و برای دفاع از کیان لبنان شریف وارد عمل شده‌اند، اما بیانیه شیخ نعیم قاسم پس از شهادت امام خامنه‌ای قدس سره اشارات صریحی به خونخواهی قائد امت و حمایت از ایران داشت.

دبیر کل حزب‌الله در آن پیام تصریح کرد: «ما در حزب‌الله و مقاومت اسلامی لبنان، به همراه همه حامیان این راه اصیل امام خمینی، با عزمی راسخ و روحیه شهادت‌طلبی که خستگی نمی‌شناسد و از پذیرش ذلت امتناع می‌کند، به این راه ادامه خواهیم داد... ما با اطمینان به نصرت، هدایت و پشتیبانی خداوند، وظیفه خود را در مقابله با تجاوز انجام خواهیم داد. نصرت جز از جانب خدا نیست. همانا خداوند قادر و حکیم است.»

وی ضمن تأکید بر مقابله با رژیم صهیونیستی و آمریکا تصریح کرد: «از مقابله با استبداد آمریکایی و تجاوز صهیونیستی ... و گزینه‌های مستقل خود دست نخواهیم کشید.»

هرچند در دیگر مواضع رسمی، تأکید حزب‌الله بر تنبیه رژیم صهیونیستی به دلیل نقض آتش‌بس و ورود زمینی است اما عبارات این پیام، نشان از اعتقاد راسخ حزب‌الله در دفاع از انقلاب اسلامی خصوصاً در خونخواهی امام شهید است.

علت اصلی در عدم اشارات صریح دبیرکل و مسئولین حزب‌الله بر موضوع دفاع از ایران و خونخواهی امام شهید را باید در افکار عمومی لبنان و فضای سیاسی بسیار سخت این کشور جستجو کرد اما با توجه به مبانی معرفتی این حزب و عمق ارتباط آن با ایران، شکی نیست که مبانی ورود حزب‌الله عزیز به جنگ، جز عمل به تکلیف شرعی و ادای دین به امام شهید نیست.

پیام چهاردهم

بخش مهمی از ملاحظات برای واکنش به جنایات

اسرائیل در لبنان ناشی از دزظر گرفتن منافع حداکثری حزب‌الله است.



جمهوری اسلامی ایران حزب‌الله لبنان را بر اساس پیوند اسلامی و انسانی، جان و پاره تن خود میدانند. تاریخ چند دهه‌گذشته، از تأسیس تاحمایت همه‌جانبه در جنگها و نبردهای مختلف علیه رژیم صهیونیستی، سند زنده این پیوند راهبردی و اعتقادی است. ایران بارها قولاً و عملاً نشان داده که در حمایت از مقاومت لبنان، تردید و تسامحی به خود راه نداده است.

در جریان نقض آتش بس اخیر و تجاوز وحشیانه دشمن به خاک لبنان، نقدها و اشکالاتی نسبت به عملکرد ایران در قبال تهدید هایی که متوجه حزب الله لبنان در میدان است، مطرح شده که لازم است با نگاه موشکافانه ای با آنها برخورد شود. متأسفانه بعضاً نقدها و تحلیل های خارج از انصاف و گاه مغرضانه ای با مضامینی همچون خیانت ایران به حزب الله، ترس ایران از افزایش تنش، ناتوانی ایران در حمایت از محور مقاومت و .. مطرح می‌شود. باید توجه کرد که عملکرد ایران در خصوص حزب الله، حاصل محاسبات کارشناسی است که محوریت آنها نیز مساله حزب الله و استیفای حداکثری منافع او در میدان است و غالباً با مشورت مستقیم با خود حزب الله صورت می‌گیرد. لذا اگر فرضاً اقدام نظامی برجسته ای همچون شروع درگیری مستقیم با اسرائیل در دستور کار ایران تاکنون قرار نگرفته، محصول این نگاه بوده که شاید بهترین گزینه برای حفظ منافع حزب الله در مقطع کنونی، اقدام نظامی نیست. این به معنی صحیح بودن کامل عملکرد ایران در این موضوع نیست و طبعاً نقدهای کارشناسی به شیوه‌ها و اولویت بندی اقدامات وجود دارد که امری طبیعی و حتی ضروری است اما متهم کردن ایران به خیانت، ترس یا پشت‌پا زدن به آرمان‌ها، بی انصافی و به شدت خلاف واقعیتهای میدان است. متأسفانه بخشی از این نقدها نیز ریشه در کمبود اطلاع از وقایع پشت پرده و ظرفیت سنجی واقعی میدان دارد. البته که دست دشمن در برخی از این عملیات های رسانه ای به خوبی مشهود است و دشمن تلاش دارد ابتکار صمیم و بسیار کارآمد وحدت ساحات در جبهه مقاومت را با طرح مسائل اختلافی و القا بدبینی به چالش بکشدکه هوشیاری ملت دل‌بسته به مقاومت، پادزهر این اقدام است.



payamenehzat.ir

@paiamenehzat

فهرست

۴	پیام اول	شدت عمل مقتدرانه تنها راه مقابله با زیاده‌خواهی دشمن است.
۵	پیام دوم	پایان درگیری در لبنان یکی از پیش‌شرط‌های آغاز مذاکرات بوده که به‌طور واضح رعایت نشده است.
۶	پیام سوم	اقدام قاطع و پشتیبانی کامل از جبهه لبنان، مطالبه اساسی مردم معبوت شده در میدان است.
۷	پیام چهارم	ورود حزب‌الله به جنگ، معادلات را از روز دهم تغییر داد.
۸	پیام پنجم	رهبری انقلاب در پیام‌های خود بر ملاحظه همه ساحات مقاومت، خصوصاً لبنان تأکید ویژه داشتند.
۹	پیام ششم	پیش‌فرض تلاش اسرائیل برای برهم‌زدن توافق احتمالی، هیچ پایه و اساسی ندارد.
۱۰	پیام هفتم	عدم مداخله ایران برای حمایت از لبنان، پیامدهای ناگواری برای مقاومت در پی خواهد داشت.
۱۱	پیام هشتم	پیش‌روی‌های نظامی اسرائیل در لبنان، مشش آمریکا را در مذاکرات پرکرده است.
۱۲	پیام نهم	باید ابتکار عمل را از دست دشمن خارج کرد و اجازه سوءاستفاده از اقدامات زیر آستانه را به دشمن نداد.
۱۳	پیام دهم	شکل‌گیری منطقه حائل در سرزمین‌های اشغالی، یکی از ابزارهای کلیدی ما را، غیرعملیاتی خواهد کرد.
۱۴	پیام یازدهم	مبانی اعتقادی و دینی ایجاب می‌کند در مقابل جنایات رژیم صهیونیستی در لبنان نباید ساکت ایستاد.
۱۵	پیام دوازدهم	سکوت حزب‌الله و عدم مطالبه کمک از ایران، به معنای عدم نیاز آنها نیست.
۱۶	پیام سیزدهم	ورود حزب‌الله به جنگ، فداکارانه و بدون محاسبات مادی بود.
۱۷	پیام چهاردهم	بخشی از ملاحظات برای واکنش به جنایات اسرائیل ناشی از دزظر گرفتن منافع حداکثری حزب‌الله است.

۵۸

نبرد سرنوشت؛

آزمونی لبنان

مجموعه پیام های تبیینی پیرامون

جنگ دوم اسرائیل و آمریکا با ایران

تجربه عقب‌نشینی آمریکا و اسرائیل از تهدید بمباران ضاحیه نشان داد که شدت عمل مقتدرانه تنها راه مقابله با زیاده‌خواهی دشمن است.



در روزهای اخیر و افزایش تنش در جبهه لبنان، رژیم صهیونیستی با همراهی آمریکا تهدید به بمباران ضاحیه بیروت و تخلیه هفت روستای دیگر در جنوب لبنان کرد. یکی از اهداف، آزمون خطوط قرمز و آستانه تحمل ایران و ایجاد گسست میان مردم لبنان و جبهه مقاومت بود. علیرغم ردوبدل شدن پیام‌های دیپلماتیک از مبادی پشت پرده و تهدیدها و تأکیدها به واسطه میانجیگران و کانال‌های ارتباطی، اما تغییری در تصمیم دشمن ایجاد نشد. تحلیل‌های مبتنی بر لزوم خویشتن‌داری و پرهیز از تله تنش و... نیز چیزی جز تکمیل پازل دشمن و انفعال برای جبهه مقاومت در پی نداشت. اما پس از معتبرسازی تهدیدها در میدان نظامی و مواضع قاطع بسیاری از مسئولان ایران نسبت به این اقدام دشمن، ظرف کمتر از ۲۴ ساعت، اسرائیل عملاً از بمباران ضاحیه عقب نشست. تهران بی‌درنگ اعلام کرد هرگونه حمله به بیروت نقض کل آتش‌بس محسوب می‌شود و مذاکرات با آمریکا را تا توقف کامل حملات تعلیق نمود. هم‌زمان، حزب‌الله با شلیک راکت و خمپاره به مواضع اسرائیل، هزینه میدانی تشدید را نیز نشان داد. آمریکا با مشاهده جدیت ایران در این مسئله، ناگزیر وارد عمل شد و طرح آتش‌بس محدود را ارائه کرد. ادعای ترامپ درباره تماس مستقیم با حزب‌الله نیز تلاشی برای روایت‌سازی از این عقب‌نشینی بود. در واقع عامل این عقب‌نشینی، شدت عمل و اقتدار و ایستادگی جمهوری اسلامی ایران نسبت به این مسئله بود. این رویداد ثابت کرد که اسرائیل در شرایطی تهدید به تشدید کرد که گمان می‌کرد ایران به دلیل درگیری در مذاکرات، هزینه پاسخ را بالا می‌داند و به همین تهدیدهای کلی بسنده خواهد کرد. اما ایران با نادیده‌گرفتن این محاسبه غلط و در راستای حفاظت از متحدان خود در جبهه مقاومت، وارد عمل شد و نشان داد حاضر نیست از خطوط قرمز اساسی خود به هیچ قیمتی کوتاه بیاید. این تجربه موفق نشان داد که هرجا بازاندگی واقعی ایران در میدان وجود داشته، دشمن عقب کشیده و هرجا خلأ احساس شده، تجاوز ادامه یافته است. در ادامه نیز حفظ این اقتدار و شدت عمل در مقابل دشمن، ضامن دست برتر ایران و تحمیل مطالبات جبهه مقاومت در مقابل دشمن متجاوز خواهد بود که ضرورت موردتوجه ویژه قرار بگیرد.

پیام دوم

پایان درگیری در لبنان یکی از پیش‌شرط‌های آغاز مذاکرات بوده که به طور واضح رعایت نشده است.



جنگ تحمیلی سوم و اقدامات مجاهدانه جبهه مقاومت، علی‌الخصوص حزب‌الله شجاع لبنان در جهت حمایت و پشتیبانی همه‌جانبه از ایران، سطح هماهنگی و وحدت جبهه‌های مقاومت را به‌قدری ارتقا داد که نه فقط برای خود جبهه مقاومت، بلکه برای دشمن نیز به وضوح نمایانگر پیدایش تغییراتی راهبردی در طرح و برنامه‌های این بلوک قدرت در غرب آسیا بود. اما در پی سکوت صحنه نبرد نظامی و قطع موقت آتش در پی آغاز مذاکرات، شاهد تعرضات غیرقابل‌اغماضی از رژیم صهیونیستی بودیم که ایران را به اصرار بر موضع خود، مبنی بر پیش‌شرط بودگی آتش‌بس در لبنان سوق داد و هیئت مذاکره‌کننده ایرانی نیز تا پیش از برقراری آتش‌بس در لبنان، با طرف خود مواجه نشد و مذاکره‌ای را آغاز نکرد. اما مجموع عملکرد رژیم صهیونیستی پیش از شروع مذاکرات اسلام‌آباد، پس از آن و تشدید این حملات تا امروز نشانگر آن است که اساساً رژیم صهیونیستی خود را متعهد به آنچه می‌مایین ایران و آمریکا ردوبدل می‌شود نمی‌داند و حملات وحشیانه خود را علیه ملت مظلوم لبنان و حزب‌الله قهرمان، گستاخانه ادامه می‌دهد؛ لذا علی‌رغم اینکه ایران طی مدتی که صحنه نبرد نظامی به سکوت رسیده است، بارها از طریق سیاسی توانسته است در کاهش حجم حملات رژیم علیه حزب‌الله لبنان و مناطق مختلف شهری و روستایی لبنان موفق عمل کند اما آنچه به وضوح شاهد آن هستیم، تداوم بمباران‌ها و حملات وحشیانه رژیم صهیونیستی است که به طور واضح نقض مفاد آتش‌بس است. به همین دلیل به نظر می‌رسد در شرایطی که متحد راهبردی و فداکار جمهوری اسلامی زیر بمباران رژیم خبیث صهیونیستی قرار دارد و روزانه شیعیان و مسلمین لبنان به شهادت می‌رسند، وجهی برای تلاش سیاسی باقی نمی‌ماند و این نقض آتش‌بس باید پاسخی متناسب دریافت کند که بازآرندگی آن در میدان نبرد دیده شود.

پیام اول

اقدام قاطع و پشتیبانی کامل از جبهه لبنان، مطالبه اساسی مردم مبعوث شده در میدان است.



با شهادت رهبر مسلمین جهان و آغاز جنگ تحمیلی سوم، ملت‌های مسلمان منطقه در قامت امت واحد ظاهر شدند و حضور جبهه‌های مقاومت در جنگ، امتداد همین همدلی دینی-تاریخی ملت‌ها، علی‌الخصوص ملت ایران و لبنان بود؛ لذا ملت ایران امروز خون‌دل می‌خورد و داغ‌دار شیعیان لبنان و حزب‌الله قهرمان است، کسانی که در حمایت از ایران و ایرانیان به جنگ با رژیم صهیونیستی پا گذاشتند و شمار فراوانی از شهدا را تقدیم اسلام و مسیر مجاهدت در راه آن کردند. بنا بر همین فداکاری جان‌نثارانه است که ملت مبعوث و وفادار ایران، یک‌صدا مطالبه حمایت همه‌جانبه از جبهه لبنان را دارند و معتقدند نباید متحد راهبردی خود را تنها بگذارند، چه آنکه این از نظر افکار عمومی ملت ایران می‌تواند پیامدهای غیرقابل‌جبرانی به بار آورد. پیامدهایی از قبیل اینکه ممکن است نظر رحمت خداوند بر ایران و مقاومت به سبب همین غفلت‌ها یا ترس‌ها کاهش پیدا کند، یا اینکه وحدت ساحات و جبهه‌ها می‌تواند با این عدم مداخله نظامی آسیب ببیند و افکار عمومی ملت‌ها نیز دچار شبهات و سستی‌هایی شود و همچنین اینکه این عدم مداخله در نهایت از نظر راهبردی و نظامی می‌تواند باعث تضعیف یک جبهه نبرد در بلوک مقاومت شود و در صورت درگیری مجدد، ایران دست برتر نباشد و حزب‌الله نتواند کاری از پیش ببرد که دست ایران بالاتر قرار گیرد. مجموع این عوامل و انبوهی از همدلی‌های دینی و اخلاقی در ملت ایران سبب شده است تا آنها یک‌صدا مطالبه اقدامی قاطع و پشیمان‌کننده علیه رژیم صهیونیستی را بخوانند. این مردم، همان ملت مبعوث هستند، همان ملتی که نقش پیش‌شارن موفقیت ایران و بلوک مقاومت در منطقه را برعهده دارند، لذا مطالبات آنها باید در این مقیاس در نظر گرفته شود و حتی‌الامکان به آن جامه عمل پوشانده شود.

پیام چهارم

ورود حزب‌الله به جنگ، معادلات را از روز دهم تغییر داد.



با ورود حزب‌الله لبنان به جنگ، معادلات به‌نحوی تغییر کرد که مدیریت آقندی-پدافندی رژیم صهیونیستی دچار اختلال جدی شد. حملات مکرر لبنان، جبهه شمالی رژیم صهیونیستی را دچار آشفتگی، اضطراب و حیرت کرده بود، خصوصاً بدین جهت که عملیات‌های حزب‌الله به‌نحوی هماهنگ با نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران انجام می‌شد و در بسیاری از موارد حتی هم‌زمان بود، لذا این هماهنگی نه تنها جبهه شمالی رژیم صهیونیستی را به ضعف کشانده بود بلکه آسمان رژیم را به‌کلی آشفته ساخته بود و حملات موشکی و پهپادی ایران با موفق‌ترین نتایج به عمق خاک غصبی رژیم صهیونیستی نفوذ می‌کرد. به همین جهت حضور موفق و مؤثر حزب‌الله لبنان در نبرد با رژیم صهیونیستی، دست ایران را در تقابل با رژیم باز گذاشته بود و آسمان آن را در اختیار ایران قرار داده بود. علاوه بر این هماهنگی و زمینه‌سازی موفق، خود حزب‌الله لبنان موفقیت‌های چشمگیری در واردآوردن خسارات و تلفات به دشمن کسب کرده بود، چه آنکه از تجهیزات جدیدی بهره می‌گرفت و آرایش نیروهای نظامی و سامان‌دهی عملیات‌های خود را به‌کلی تغییر داده بود و رژیم صهیونیستی را با انواع غافلگیری‌های تاکتیکی مواجه می‌ساخت. بنا بر همین ذکاوت و هوشمندی بود که عملاً رژیم صهیونیستی در فضای آقندی و پدافندی به گیچی رسیده بود و حملات مکرر ایران نیز او را کلافه ساخته بود؛ لذا مبنی بر این هماهنگی و تحمل خسارات متعددی که رژیم داشت، مجبور به درخواست مکرر آتش‌بس شد تا بتواند آرایش بهتری بگیرد و تجهیزات و طرح و نقشه‌های خود را به‌روزرسانی کند و نقشه‌ای برای حذف حزب‌الله لبنان، به عنوان یک قدرت خطرناکی که با او هم مرز است و قادر به واردآوردن خسارات و تلفات جانی بر اوست، طراحی کرده و اجرایی سازد.

رهبری انقلاب در پیام‌های خود بر ملاحظه همه ساحات مقاومت، خصوصاً لبنان تأکید ویژه داشتند.



فرمودند: «ما، کشورهای جبهه مقاومت را بهترین دوستان خود می‌دانیم و امر مقاومت و جبهه مقاومت، جزئی جدایی‌ناپذیر از ارزش‌های انقلاب اسلامی است.» این عبارات نشان می‌دهد که نادیده‌گرفتن نقش لبنان، نه غفلت ساده که انکار یک حقیقت راهبردی است. رهبری با هوشمندی کامل ترسیم فرمودند که «همراهی اجزای این جبهه با یکدیگر، مسیر تخلص از فتنه صهیونی را کوتاه‌تر می‌نماید». ایشان با ذکر مصادیق عینی این همراهی، پرده از یک راهبرد حیاتی برداشتند: «یمن شجاع و مؤمن دست از دفاع از مردم مظلوم غزه برنداشت و حزب‌الله فداکار علی‌رغم همه موانع به یاری جمهوری اسلامی آمده است و مقاومت عراق هم دلیرانه همین خط را در پیش گرفته است.» تأکید ویژه بر لبنان در این میان، نشان‌دهنده جایگاه محوری این جبهه در معادلات امنیتی و دفاعی منطقه است. این نگاه کل‌نگر رهبری، درس مهمی برای همه جانفدایان انقلاب داشت؛ اینکه پیروزی نهایی در گرو پرهیز از نگاه‌های جزیره‌ای و حرکت در چارچوب یک منظومه منسجم است. تأکید ویژه بر لبنان، یادآور این حقیقت بود که سعادت فلسطین، امنیت عراق و سوریه و عزت ایران اسلامی، همگی در امتداد یک محور مشترک به پیش می‌روند. ملت شریف ایران و دلسوزان جبهه مقاومت، امروز بیش از هر زمان، مدیون درک صحیح از این پیام راهبردی رهبری هستند؛ پیامی که نقشه راه عبور از بحران‌های پیشی رو را ترسیم می‌کند.

پیام ششم

پیش‌فرض تلاش اسرائیل برای برهم‌زدن توافق احتمالی، هیچ پایه و اساسی ندارد.



در دهه ۹۰ شمسی، جریان مسلط بر سیاست خارجی کشور انگاره‌ای را وارد فرهنگ سیاسی و محافل تصمیم‌سازی کرد و آن «تفکیک راهبردی رژیم صهیونیستی از آمریکا» بود. بر اساس این روایت، اسرائیل دایره منافع و اهداف مستقلی از ایالات متحده دارد و لذا ما می‌توانیم با قرارگرفتن در شکاف آن‌ها، مطلوبیت‌های خود را تأمین کنیم. در پردازش این انگاره، دائماً تکرار شد که کلان‌پروژه رژیم صهیونیستی، کشاندن آمریکا به یک جنگ مستقیم با ایران است و به همین دلیل، سران اسرائیل بزرگ‌ترین اخلاط‌گران در روند همکاری واشنگتن با تهران و مهم‌ترین موانع در مسیر توافقات دوجانبه‌اند. این تحلیل که با ادبیات «تله‌گذاری اسرائیل» به ملکه ادراکی ما تبدیل شد، تجویز همیشگی‌اش خویشتن‌داری ایران در برابر خسارت‌هایی است که رژیم بر ساحات مقاومت وارد می‌آورد. پیامد عملی حاکمیت این خط تحلیلی، فعال‌سازی یک واکنش روانی و راهبردی خاص در مواجهه با پیش‌روی‌های قدیم‌به‌قدم رژیم صهیونیستی بوده است. هرگاه اسرائیل با ترور، کشتار و تحمیل خسارت به عناصر جبهه مقاومت وارد میدان می‌شود، این گزاره درونی شده فوراً به کار افتاده و دست میدان‌داران را برای واکنش می‌بندد و ما را به انفعالی بدون بازگشت می‌کشاند. در جنگ جاری، حزب‌الله لبنان مهم‌ترین تغییردهنده معادلات از روزهای آغازین جنگ بود و با ایجاد منطقه فشار در شمال سرزمین‌های اشغالی یکی از اصلی‌ترین عوامل اجبار دشمن به درخواست آتش‌بس بود. از آغاز سکوت نظامی ما، با بازی هماهنگ امریکا - اسرائیل و با آگاهی از وجود این ذهنیت بازدارنده در ما، این ضلع قدرت مقاومت در معرض تضعیفی مستمر قرار گرفته، به‌نحوی که تداوم روند فعلی احتمالاً این نیروی مقدس را در دور بعدی جنگ از میدان دور نگه خواهد داشت. در این شرایط نیز این استدلال برای چندمین بار تکرار شد که «اقدامات اسرائیل در جنوب لبنان برای تحریک ما جهت خروج از آستانه تحمل و ازسرگیری تنش طراحی شده تا توافق با آمریکا و تثبیت دستاوردها را برهم زند». اما با ایستادگی ایران بر پاسخ متقابل نسبت به تعرض دشمن به بیروت و عقب‌نشینی دشمن از این تهدید، بیش از پیش نمایان شد که این استدلال هیچ پایه و اساسی نداشته و اسرائیل بدون چراغ سبز آمریکا، استقلال عمل ندارد.

پیام پنجم

رهبری انقلاب در پیام‌های خود بر ملاحظه همه ساحات مقاومت، خصوصاً لبنان تأکید ویژه داشتند.



رهبر معظم انقلاب در تبیین رمز پیروزی‌های خیره‌کننده جبهه حق در جنگ تحمیلی سوم، حقیقتی محوری را برجسته ساختند. معظم‌له با صراحت تمام فرمودند: «با همین سلاح الله‌اکبر بود که رزمندگان غیور و نیروهای مسلح در ایران اسلامی، همراه با مجاهدان جبهه مقاومت خصوصاً لبنان عزیز به پیروزی‌های چشمگیر در برابر دو ارتش تروریستی و تا ئین دندان مسلح آمریکا و رژیم صهیونیستی دست یافتند.» ایشان در فرازی دیگر نیز ضمن تشکر صمیمانه از رزمندگان جبهه مقاومت تأکید

عدم مداخله نظامی ایران برای حمایت از مقاومت لبنان، پیامدهای ناگواری برای سرمایه اجتماعی مقاومت در پی خواهد داشت.



صرف‌نظر از وقت مناسب ورود مستقیم ایران به لحاظ ملاحظات تاکتیکی نظامی به معادله رژیم صهیونی مقابل لبنان، ضرورت دارد ایران نسبت به فضای هجوم وحشیانه رژیم علیه مردم و مقاومت لبنان عکس‌العمل آشکار نظامی داشته باشد. در فقدان چنین عکس‌العملی، سرمایه اجتماعی جبهه مقاومت کاهش پیدا خواهد کرد زیرا: - شکل‌گیری جبهه مقاومت بر اساس تعلق خاطر به رفتارهای تثبیت‌شده و اعتمادساز ایران در طول سالیان دراز در بدنه مردمی رخ داده است. کسانی که هم با دیدن آرا و هم صدق رفتارمان از حیث تطابق با آرا به این راه می‌پیوندند، اگر حس کنند ایران به‌هنگام، در معرکه ورود مستقیم ندارد، اتکای به ما را ناروا و اصل تعلق را نادرست تلقی خواهند کرد. این البته اختصاصی به مردم لبنان ندارد بلکه شامل مدافعان کنونی و احتمالی آتی جبهه در همه جای جهان است. - اگر اصحاب مقاومت در لبنان حتی دچار تردید نسبت به صدق ایران نشوند اما مخالفان ایشان در صورت رخداد هرگونه شکست راهبردی و تثبیت مواضع دشمن و اشغال دوباره اراضی لبنان، با صرف‌نظر از هرگونه چرایی بهانه‌ای جدی برای طعن و شتمات در فضای سیاسی-اجتماعی لبنان علیه مقاومتش خواهند یافت. این امر در برخی کشورهای هم‌جوار مانند عراق هم جاری است. واضح است چنین نتایجی، ربطی به نیت ایران و حتی امکانات ایران و حتی وجود یا عدم وجود مطالبه مقاومت لبنان ندارد، گرچه ممکن است در فرض عدم مداخله ایران به دلیل عدم نیاز مقاومت لبنان، خود مقاومت به این عدم نیاز و اعلام آن در فضای عمومی حین یا بعد از حادثه اشاره کند، اما چنین تصویری، در فرض تثبیت هرگونه اشغال بعد از جنگ رمضان نسبت به اراضی لبنانی، نمی‌تواند فضای ذهنی و روانی محیط، اعم از بی‌طرفان و مخالفان را درباره حس بی‌تعهدی ایران نسبت به هم‌پیمانانش تعدیل نماید. حاصل این ماجرا کاهش شدید عمق اجتماعی و دسترسی فرهنگی ایران برای پیشبرد و ارتقای جبهه مقاومت به‌عنوان کارآمدترین ابزار دفاع ملی ما در فراسرزمینمان خواهد بود.

پیام هشتم

پیش‌روی‌های نظامی اسرائیل در لبنان، مشتش آمریکا را در مذاکرات پر کرده و عدم پاسخ متناسب ایران، پیام ضعف در عرصه نظامی تاقی خواهد شد.



پیش‌روی‌های زمینی ارتش اسرائیل در جنوب لبنان و تثبیت مواضع نظامی در عمق خاک این کشور، تحولی است که محدود به میدان نمی‌ماند؛ این صحنه، مستقیماً موازنه قدرت در اتاق‌های دیپلماسی را تغییر می‌دهد. در هر فرایند مذاکراتی، آنچه برگ‌های بازی را تعیین می‌کند، واقعیت‌های میدان است. هنگامی که تانک‌های اسرائیلی روستاهای مرزی را اشغال می‌کنند و منطقه حائل را گسترش می‌دهند، واشنگتن در هیئت یک طرف جنگ با اتکا به این دستاوردهای نظامی متحد خود، از موضع قدرت مطالبه‌گری می‌کند. هر متر پیش‌روی در لبنان، اهرم فشار دیپلماتیک آمریکا را برای تحمیل شروط خود سنگین‌تر می‌سازد. میز مذاکره، سایه میدان نبرد را بی‌گم‌وکاست بازتاب می‌دهد و اکنون نیز این قاعده کلی در مصداق مورد بحث ما جاری است. در این معادله به‌هم‌پیوسته، نقش ایران به عنوان حامی اصلی محور مقاومت در کانون توجه قرار دارد. جنایات اخیر اسرائیل، از تخریب زیرساخت‌ها گرفته تا آتش سنگین بر مواضع لبنان، مرحله جدیدی از تجاوز آشکار را رقم زده است. در چنین فضایی، سکوت راهبردی یا واکنش فروکاسته‌شده، هزینه‌های جبران‌ناپذیری بر جای می‌گذارد. دشمن و حامیان غربی‌اش عملکرد ما را دقیقاً محاسبه و در معادلات آتی خود لحاظ می‌کنند. فقدان یک ضربه متقابل، این گزاره خطرناک را در ذهن طراحان نظامی اسرائیل و پنتاگون حک می‌کند که شاید محدودیت‌های عملیاتی یا ملاحظات سیاسی، دست تهران را برای ورود به یک درگیری تمام‌عیار بسته است. پیامد این تلقی، عبور دشمن از خطوط قرمز بعدی با جسارتی مضاعف خواهد بود. قدرت نظامی، تنها با نمایش توان تخریب نیست که معنا می‌یابد؛ این قدرت با تمایل به‌کارگیری آن در لحظه حساس اعتبار پیدا می‌کند. امروز تأخیر در پاسخ، از نگاه ناظران بین‌المللی و متحدان منطقه‌ای، نشانه‌ای از تردید استراتژیک تعبیر می‌شود. این تردید، آمریکا را تهاجمی‌تر و اسرائیل را بی‌پروا تر خواهد کرد. برای حفظ ساختار بازدارندگی، حفظ توان در کنار اراده به‌کارگیری و عمل متناسب در لحظه لزوم موردنیاز است.

پیام نهم

پیش‌روی‌های نظامی اسرائیل در لبنان، مشتش آمریکا را در مذاکرات پر کرده و عدم پاسخ متناسب ایران، پیام ضعف در عرصه نظامی تاقی خواهد شد.